

دراسة الدنيا الممدوحة و المذمومة فى تصريحات الإمام على (ع)

من منظر نهج البلاغة

دراسة تحليلية- التاريخية

الملخص

الإنسان بحاجة ماسة إلى معرفة الدنيا للنيل إلى التكامل إذ أنّها مقدمة الإيمان و العمل الصالح و فى مكتب الإسلام لا تنفصل الدنيا و الآخرة لأنّ الإنسان لا ينال إلى تقرب الله و منزلته الحقيقية كخليفة الله إلا عن طريق الحياة الدنيا. تدرس هذه المقالة « الدنيا » فى نهج البلاغة بمختلف التعابير حيث مدحها الإمام فى بعض عباراته و ذمها فى عباراته الأخرى. فىنبغى تبين حقيقة فكرة الإمام عن الدنيا و الماديات بناءً على تصريحاته الأخرى. إنّ الدنيا كعالم الخلق و حبها و الرغبة إلى مواهبها فطريا و طبيعيا ليس أمرا مذموما و تُعدّ جزءاً من نظام الخلق كذريعة مناسبة فى سبيل تكامل الإنسان. كما قامت النصوص الإسلامية بتحسينها و تعريفها كالحكمة الهادفة و الذى وقع فى موضع اللؤم و العتاب هو الرغبة الكثيرة إلى الدنيا و التعلق بما فيها كالفانية و الذهول عن ماورائها الذى يستوجب الجموح و الطغيان و عدم طاعة الله و رسله إنّ هكذا الدنيا لاتجتمع مع الآخرة و الإمام على (ع) عندما يُعبّر عن الدنيا بما هى تافه و لا قيمة لها،

یری أن الإنسان لا ينبغي له أن يُضَيِّع الأصول الأخلاقية و الإجتماعية و يترك جوهر ذاته ابتغاء المواهب الدنيوية بل عليه أن يَتَمَتَّع عن الدنيا لتزويد آخرته.

الكلمات الدليلية: الدنيا الممدوحة، الدنيا المذمومة، نهج البلاغه، حبّ الدنيا

دنیای ممدوح و مذموم از منظر نهج البلاغه

و تحلیلی تاریخی بر بیانات حضرت علی (ع) در مورد دنیا و مذمت آن

فاطمه میرفارسی^۱؛ محبوبه هادی‌نیا^۲

چکیده:

از آنجا که معرفت، مقدمه ایمان و به تبعش عمل صالح و تکامل انسان است و در مکتب اسلام، دنیا و آخرت از هم جدا نبوده و راه رسیدن به قرب الهی و خلیفه الهی انسان از زندگی در دنیا می‌گذرد، کسب معرفت درباره دنیا و نحوه تعامل صحیح با آن، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در نوشتار حاضر، دنیا در نهج البلاغه با تعابیر مختلفی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در برخی از عبارات حضرت (ع) به مدح دنیا و در برخی دیگر به ذم آن پرداخته شده است. بنابراین لازم است با توجه به بیانات دیگری از ایشان، حقیقت اندیشه علوی درباره دنیا و مادیات تبیین گردد. در واقع دنیا به معنای جهان آفرینش، مذموم نمی‌باشد؛ چرا که در متون اسلامی از آن به نیکی یاد شده و

^۱. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه حضرت فاطمه سلام الله علیها (نویسنده مسئول)

fatemehmirfarsi@gmail.com

^۲. استاد حوزه علمیه حضرت خدیجه کبری س ak.salami64@gmail.com

خلقت دنیا حکیمانه و هدفمند معرفی شده است. دنیا به مفهوم علاقه فطری و طبیعی به مواهب دنیوی نیز مذموم نیست؛ چرا که وجود آن نیز مطلوب و حکیمانه و جزئی از نظام خلقت می‌باشد و ابزاری مناسب در مسیر تکامل انسان محسوب می‌شود. آنچه مورد نکوهش قرار گرفته است علاقه به معنای دلبستگی و وابستگی و هدف قرار دادن دنیا و غفلت از ماورای آن است که مستلزم طغیان و سرکشی نسبت به خداوند و رسولان او می‌باشد؛ لذا چنین دنیای جمع نشدنی با آخرت است. در واقع آنچه در مورد بی‌ارزش بودن دنیا در نهج البلاغه آمده، مقصود بی‌ارزش مقایسه‌ای است. اینکه دنیا ارزش ندارد که انسان اصول اخلاقی، اجتماعی و جوهر هستی خویش را برای دستیابی به منابع دنیوی از دست بدهد بلکه باید از دنیا برای آخرت توشه برگیرد.

کلیدواژگان: دنیای ممدوح، دنیای مذموم، نهج البلاغه، دنیاطلبی

مقدمه

طرح دنیا و مختصات آن در سخنان امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه در موارد متعددی با تعبیر گوناگون آمده است. توصیف آن حضرت (ع) درباره دنیا و ویژگی‌های آن، حدود بهره‌برداری یا پرهیز و خودداری از آن، بسیار دقیق و فراگیر است، ولی با مطالعه این کتاب شریف در موضوع دنیا، احتمالاً در نظر اول، گمان نوعی تعارض میان بیانات ایشان می‌رود؛ چراکه در برخی عبارات دنیا مورد تعظیم و تکریم قرار گرفته و به تعریف و تمجید آن پرداخته شده و در برخی دیگر از دنیا به نکوهش و مذمت یاد شده است. بنابراین

سؤالاتی در این زمینه مشاهده می‌شود که نیازمند تبیین و بررسی است؛ از جمله آنکه آیا به راستی این مذمت‌ها، متوجه جهان آفرینش است؟ در این صورت، تضادی میان بیانات در مدح و ذمّ دنیا مشاهده نمی‌گردد، و اگر متوجه آن نیست پس اشاره به چه چیزی دارد؟ کیفیت دنیای ممدوح و مطلوب و در مقابل دنیای مذموم، در منظر حضرت علی (ع) چگونه است؟ زهد و اعراض از دنیا که در نهج البلاغه به پیروی از تعلیمات قرآن کریم به فراوانی بر آن اصرار و تأکید شده، چه مفهومی دارد؟ صرفاً اعراض روحی است یا توأم با اعراض عملی است؟ اساساً چنین زندگی زاهدانه و محدود و دوری جستن از تنعم‌ها، چه فلسفه و اثری دارد؟ چرا بشر به زهد و پارسایی دعوت شده است؟ باید به این دنیا بیاید، دریا دریا نعمت‌های الهی را ببیند و بدون آنکه کف پایش تر شود از کنار آن بگذرد؟

در نوشتار حاضر این سؤالات در کلام حضرت علی (ع) در نهج البلاغه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. جهت پاسخگویی، نخست بیاناتی که دال بر مدح دنیا و ذکر ویژگی‌های مثبت آن و ارزشمندی آن نزد خدای سبحان است، مطرح می‌شود و سپس نصوصی که دنیا و بعد مادی را مذموم و منفور دانسته و دوری از آنها را سفارش می‌نماید، بیان می‌گردد. سرانجام حقیقت اندیشه علوی دربارهٔ بعد مادی و معنوی زندگی انسان تبیین می‌گردد؛ به طوری که ابهام نصوص پیشین را برطرف سازد و زمینه‌ساز شناخت صحیح انسان دربارهٔ دنیا و یافتن مسیر هدایت در زندگی او باشد، چرا که تمام سرنوشت انسان در دنیا و آخرت در گرو این معرفت راستین است.

واژه‌شناسی دنیا

«دنیا» در لغت عرب مؤنث «ادنی» و اسم تفضیل می‌باشد. اگر آن از ماده «دنی، یدنی، دنا، دنایه» گرفته شود به معنای پست‌تر است (قرشی، ۱۳۶۱: ۲-۱ / ۳۶۲). همان‌طور که در قرآن کریم آمده است: «قال استبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر؛ گفت: آیا می‌خواهید غذای بهتری را که دارید، به پست‌تر از آن تبدیل کنید» (بقره / ۶۱) و اگر از ماده «دنا، یدنو، دنوا» به حساب آورده شود، به معنی نزدیک‌تر است (قرشی، ۱۳۶۱: ۲-۱ / ۳۶۲). برخی نیز گفته‌اند: «نزدیکی بالذات و جسمانی یا نزدیکی به حکم است و برای اشاره به قرب مکانی، زمانی، مقام و منزلت به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۱ / ۷۷۹). ابن منظور نیز دنیا را «دنوا» و نزدیکی معنی کرده و در وجه تسمیه آن می‌نویسد: «سمیت الدنيا لدنوها و لأنها دنت و تأخرت الآخرة»؛ به دلیل نزدیکی‌اش، دنیا نامیده شده است و برای اینکه دنیا نزدیک شد و آخرت دور گردید. یا می‌نویسد: «الدنيا أيضا: إسم لهذه الحياه بعد الآخرة عنها»؛ دنیا نیز نامی برای این زندگی به دلیل دور بودن آخرت از آن است. «الدنيا تقيض الآخرة، انقلب الواوניהا ياء لأنّ فعلی إذا كانت أسماء من ذوات الواو ابدلت واوها ياء»؛ واژه دنیا مخالف و در مقابل آخرت است که حرف «واو» در آن به «یاء» تبدیل شده است، زیرا هرگاه اسمی بر وزن «فعلی» دارای «واو» باشد، این «واو» به «یاء» تبدیل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۴ / ۴۲۰ و ۴۱۹). بنابراین مراد از «دنیا»، سرای دنیاست که عبارت است از زندگی و حیات پیش از مرگ و مراد

از «آخرت»، سرای آخرت است و منظور از آن حیات و زندگی است که پس از موت پیش می‌آید (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۷/ ۱۲۴).

ستایش و مدح دنیا در کلام امام علی (ع)

در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی از نهج البلاغه می‌توان مدح و تکریم دنیا را ملاحظه نمود از جمله اینکه ایشان می‌فرماید: خداوند خلقت را آغاز کرد و موجودات را آفرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه (فیض‌الاسلام، ۱۳۲۶: ۴-۱، خطبه ۱، ۱۶) و یا تجربه و آزمایشی که از پیشامدهای روزگار به‌دست آید (همان، خطبه ۹۰، ۲۳۲) و با آگاهی از تمام جزئیات و جوانب و حدود و پایان آنها و اسرار درون و بیرونشان (همان، خطبه ۱، ۱۶) و بدون شریک و همتایی که او را در آفریدن مخلوقات شگفت‌آور کمک و همراه نماید. بقا و هستی آنچه آفرید را تعیین نمود و آن را محکم و استوار گردانید، به‌طوری که بیش و کم نخواهد شد، پس از روی لطف، حکمت و مصلحت آن را منظم ساخت (همان، خطبه ۹۰، ۲۳۲) و در هر کلام از موجودات غریزه خاص خودش را قرار داد (همان، خطبه ۱، ۱۶) و هر یک را به آنچه برای آن خلق شده، اختصاص نمود، مانند خورشید برای نورافشانی و ابر برای باریدن و زنبور برای عسل، پس هیچ یک از آفریده‌ها از حدودی که برایش تعیین گشته تجاوز نکرده و در رسیدن به مقصود کوتاهی ننمودند وقتی که مأمور شدند برای انجام اراده و خواست او، مأموریت را دشوار نشمرده و سرکشی نکردند (همان، خطبه ۹۰، ۲۳۲)؛ چرا که دنیا و آخرت فرمانبردار و مهارشان با منتهی درجه خضوع و فروتنی به‌دست خداوند متعال است. آسمان‌ها و زمین کلیدهای خود را به او تسلیم نمودند و غیر از او مؤثر و متصرفی در آنها نیست (همان، خطبه

۱۳۳، ۴۰۲) و چگونه سرکشی کنند در حالی که همه اشیاء به مشیت و اراده او به وجود آمدند. پس او امر تکوینی او را فرمان بردند و طوق خضوع و فروتنی را به گردن انداختند، لذا طاعت او را قبول کردند و دعوتش را پذیرفتند. آفریده‌ای نبود که در امرش درنگ و سستی نماید و انجام فرمانش را به تأخیر اندازد (همان، خطبه ۹۰).

نکوهش و ذمّ دنیا در کلام امام علی (ع)

در بسیاری از بیانات حضرت (ع) در نهج البلاغه می‌توان تحقیر و نکوهش ایشان نسبت به دنیا را مشاهده نمود؛ از جمله آنکه می‌فرماید: «دنیای شما در نظر من از دانه تلخ درخت بلوط (همان، ج ۶-۵، نامه ۴۵، ۹۵۹) و یا برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد (همان، ج ۶-۵، خطبه ۲۱۵، ۷۰۵) و یا استخوان بی‌گوشت خوک که دست گرفتار به بیماری خورده باشد، خوارتر و پست‌تر است (همان، ج ۴-۱، حکمت ۲۲۸، ۱۱۸۲). کالای آن، گیاه خشک خورده شده و باآور تباه‌کننده است (همان، حکمت ۳۵۹، ۱۲۴۷) همانطور که بیماری وبا هتک حیثیت می‌کند، دنیا نیز چون چراگاه وباخیز است، نخست، انسان را بی‌آبرو و سپس از بین می‌برد (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۵۷). باید دنیا در نظر انسان از تفاله برگ درخت سلم و از خورده ریزه‌ای که هنگام قیچی کردن چیزی می‌افتد، ناچیزتر باشد (فیض‌الاسلام، ۱۳۲۶: ج ۴-۱، خطبه ۳۲، ۱۰۱)؛ چراکه دنیا نزد پروردگارش سرایی خوار و پست است. پس از این جهت، حلال آن را به حرام و نیکویی‌اش را به بدی و زندگانی‌اش را به مرگ و شیرینی‌اش را به تلخی آمیخت، برای دوستانش آن را صاف و گوارا نگردانید، بلکه تنگی و سختی‌ها را نصیب آنان قرار داد و به دشمنانش از دادن آن بخل

نورزید بلکه گشایش و نعمت‌های بسیار به آنها بخشید (همان، خطبه ۱۱۲، ۳۴۱) و راضی نگشت که آن را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد (همان، ج ۶-۵، حکمت ۴۰۷، ۱۲۷۰). از نشانه‌های خواری دنیا نزد خدا آن است که معصیت او را جز در دنیا نکنند و آنچه را که نزد اوست از سعادت و نیکبختی جز به دوری از آن نیابند (همان، حکمت ۳۷۷، ۱۲۵۹)؛ چراکه دنیا تیره و گل‌آلوده است. آب پاکیزه آن، شور و ناگوار و شربنی آن مانند شیره درخت بسیار تلخ است. طعام آن، زهرهایی کشنده و وسائل آن مانند ریسمان‌های پوسیده و تکه شده است (همان، ج ۴-۱، خطبه ۱۱۰، ۳۳۵). راه‌های آن، سرگردان‌کننده است، زیرا روندگان در آن نمی‌دانند به کجا می‌روند و به کجا می‌رسند. گریزگاه‌هایش، ناتوان‌کننده است؛ چراکه مردم در آن، گریزگاهی نمی‌یابند. مقاصد آن، ناامیدکننده است چون هیچ کس در آن به مراد نمی‌رسد. سعی و کوشش آن بازی و شوخی و بیهوده و بلندی و ارجمندی‌اش پستی و زبونی می‌باشد (همان، خطبه ۲۳۳، ۷۶۵). دنیا شیرین و خوش‌منظر است (همان، خطبه ۴۵، ۱۲۳) که در حقیقت به چیزهای فریبنده (همان، خطبه ۱۱۲، ۳۴۱) و آرزوها، خود را آراسته و با متاع‌های زود از بین رونده، اظهار دوستی می‌کند. با زیورهای اندک مردم را به شگفت می‌آورد (همان، خطبه ۱۱۰، ۳۳۳) و به آرایش خویش، فریب می‌دهد (همان، خطبه ۱۱۲، ۳۴۱).

از این‌رو، نه تنها خود حضرت (ع) از آن می‌گریزد بلکه همه را از فریفته شدن به آن برحذر می‌دارد و می‌فرماید: زندگی دنیا شما را نفریبید، چنانکه گذشتگان شما را که گذشتند و رفتند فریب داد (همان، خطبه ۲۲۱، ۷۱۶).

فریبنده‌ای است که نیست می‌شود و روشنی است که پنهان می‌گردد (همان، خطبه ۸۲، ۱۷۶). به زن بدکاری می‌ماند که خود را نشان داده و روی بگرداند یا مانند اسب سرکشی است که هنگام حرکت توقف کرده و فرمان نبرد، دروغگوی بسیار خیانتکار و ستیزه‌گر ناسپاس و جفاکار منحرف از راه حق و بسیار دوری‌کننده از راه راست می‌باشد (همان، خطبه ۲۳۳، ۷۶۵) و مگر و زیان‌رسانده است (همان، خطبه ۱۱۰، ۳۳۳) که به مکرو حيله شهرت یافته (همان، خطبه ۲۱۷، ۷۰۹) و مانند ماری است که پوستی نرم و زهري کشنده دارد (همان، ج ۶-۵، نامه ۶۸، ۱۰۵۷).

در حقیقت دنیا ابتدایش، سختی و مشقت و پایانش، نابودی است (همان، ج ۴-۱، خطبه ۸۲، ۱۷۳)، به بلاها و گرفتاری‌هایش، زیان می‌رساند (همان، ج ۶-۵، حکمت ۴۰۷، ۱۲۶۹) و با غم و اندوه، پوشیده شده (همان، ج ۴-۱، خطبه ۲۱۷، ۷۰۹) و جای کدورت و ناخوشی است (همان، خطبه ۱۸۷، ۶۲۴). انسان در دنیا هدف بیماری‌های گوناگون، در گرو روزگار، در تیرس مصیبت‌ها و اندوههاست و بنده دنیا، یعنی گرفتار رفتار ناهنجار آن و گرفتار مرگ می‌باشد که رهایی از آن ممکن نیست. هم‌سوگند رنج‌ها و همنشین اندوههاست؛ چرا که از آنها جدا نمی‌شود. نشانه آفت‌ها و دردهاست (همان، ج ۶-۵، نامه ۳۱، ۸۹۹) که به‌سوی او می‌شتابد (همان، حکمت ۱۸۲، ۱۱۶۴).

لذات دنیا که هر یک به چندین بلا و درد و اندوه آمیخته است، برای کسی جمع نمی‌شود؛ لذا با هر آشامیدنی، آب جستی در گلو هست و در هر لقمه‌ای استخوانی گلوگیر. دستیابی به نعمتی باعث سلب نعمت دیگر می‌شود. اگر سیر در شهرها را آرزو کنید و به آن نائل گردید، اندوه دوری از وطن و

نزدیکان به شما خواهد رسید و اگر مال و فرزند یابید از نعمت آسودگی جدا خواهید ماند. روزی از عمر به شما داده نمی‌شود مگر آنکه روز دیگری از مدت عمر و زندگانتان نابود گردد؛ چون رسیدن به فردا ممکن نیست مگر با گذشتن امروز که در آن باقی است. برایتان خوشه‌ای نمی‌روید مگر آنکه درو شده‌ای ساقط و از بین برود؛ چرا که تا کشتی درو نگردد، کشت دیگری عمل نمی‌آید (همان، ج ۴-۱، خطبه ۱۴۵، ۴۳۲-۴۳۱). هر که به روزگار پیروزی یافت و کالای آن را به دست آورد، برای نگهداری و افزونیش به رنج افتاد و هر که آن را نیافت، بر اثر نداشتن به سختی گرفتار شد (همان، ج ۶-۵، حکمت ۶۹، ۱۱۰۷).

دنیا به حاضرین به سرعت می‌گذرد و آنچه رفت، باز نمی‌گردد (همان، ج ۴-۱، خطبه ۱۵۶، ۴۸۷) و آنچه از دنیا باقی ماند، به زودی نابود می‌شود (همان، خطبه ۱۰۲، ۲۹۴) و پایدار نیست و رفتار آخر آن مانند اول آن است (همان، خطبه ۱۵۶، ۴۸۷). روش دنیا، منتقل شدن از حالی به حالی و شخصی به شخصی و جای پای آن متحرک و غیرثابت است (همان، خطبه ۲۳۳، ۷۶۵). همواره بر یک حال باقی نمی‌ماند. حالات آن گوناگون و نعمت‌هایش در تغییر است. زندگی آن به مرگ، توانگری به درویشی و خوشی به گرفتاری، تندرستی به بیماری، توانایی به ناتوانی و ارجمندی به خواری مبدل می‌گردد (همان، خطبه ۲۱۷، ۷۰۹). تکیه‌گاهی است که رو به خرابی می‌رود و ثبات و قراری برای آن نیست (همان، خطبه ۸۲، ۱۷۶). اهل دنیا بر حالات گوناگونند که روز را به شب رسانده، شب را به صبح می‌نمایند. پس یکی مرده است که بر او می‌گریند و دیگری را در مصیبت مرده، تسلیت می‌دهند. یکی بیماری است بر روی زمین

افتاده و گرفتار و دیگری به عیادت بیمار می‌رود. یکی در حال جان دادن است و یکی خواهان دنیا و مرگ در پی اوست (همان، خطبه ۹۸، ۲۸۵).

دنیا بخشنده‌ای است که پس می‌گیرد و پوشاننده‌ای است که برهنه می‌کند. اگر چند روزی به کسی روی آورده، کالایی به او ارزانی دارد و به زودی به او پشت کرده از او پس می‌گیرد (همان، خطبه ۲۲۱، ۷۱۷). در اول بامداد یار و یاور انسان بوده، او را همراهی می‌نماید و در شب تغییر یافته و دشمنش می‌گردد (همان، خطبه ۱۱۰، ۳۳۴). «ان الدنيا دار دول»؛ دنیا خانه دگرگونی‌هاست. سرای گردش خوشی‌هایی است که دست به دست می‌گردد (همان، ج ۶-۵، نامه ۷۲، ۱۰۶۶). روزی به سود انسان و روزی به زیان اوست (همان، حکمت ۳۹۰، ۱۲۶۳). هنگامی که به گروهی رو آورد، نیکویی‌های دیگران را به او عاریه می‌دهد و هرگاه از آنها پشت کند، نیکویی‌هایشان را از آنان می‌گیرد (همان، حکمت ۸، ۱۰۸۲).

از درد و اندوهش، آسوده نمی‌توان گشت (همان، ج ۴-۱، خطبه ۱۱۰، ۳۳۳). رنج آن به سر نمی‌رسد و درد و بلای آن آرام نمی‌گیرد (همان، خطبه ۲۲۱، ۷۱۷). آمده‌های در آن، سالم و ایمن نیستند (همان، خطبه ۲۱۷، ۷۰۹). هیچ انسانی از متاع دنیا مسرور و شادمان نبوده مگر آنکه در پی آن گریه گلوگیر یا غم و اندوه به او روی آورده است. از خوشی‌اش به کسی رو نیاورد مگر اینکه از بدی‌هایش به او زیان رساند. در دنیا کسی را باران فراخی و خوشبختی تر نساخت مگر اینکه ابر بلا پی در پی بر او بارد. اگر طرفی از آن گوارا و شیرین باشد، طرف دیگرش تلخ و ناگوار است (همان، خطبه ۱۱۰، ۳۳۴). اهل خود را به جنبش می‌آورد و در کشاکش می‌اندازد مانند جنبانیدن

کشتی که بادهای سخت در میان دریاها آن را به حرکت و اضطراب درآورده باشد پس بعضی مسافران غرق و هلاک شوند و بعضی رهایی یافته به روی موج‌ها دست و پا می‌زنند و باد آنها را از سمتی به سمت دیگر برده، به ترس و نگرانی مبتلا می‌سازد، آنکه غرق شد، باز یافت او ممکن نیست و آنکه رهایی یافت به طرف تباه شدن می‌رود (همان، خطبه ۱۸۷، ۶۲۴).

دنیا سرای نابود شدنی است. از جمله اسباب فنا و نیستی آن است که روزگار برای نابود کردن تیرش را به چله کمان نهاده، تیرهای آن به خطا نمی‌رود و زخم‌هایش مداوا نمی‌شود. زنده را با تیر مرگ هدف قرار می‌دهد و تندرست را با بیماری از پا درمی‌آورد و نجات یافته را به هلاکت می‌کشاند. دنیا خورنده‌ای است که سیر نمی‌شود و نوشنده‌ای است که عطشش تمام نمی‌گردد (همان، خطبه ۱۱۳، ۳۴۶). شکم‌خواره‌ای است که همه را هلاک می‌نماید؛ چرا که شکم خاک از طعمه انسان هرگز سیر نشود و از تباه ساختن آدمیان ملول نگردد. رخسار و پیشانی‌های پیشینیان را به خاک مالیده زیر دست و پای ستوران آن را لگدکوب کرده است (همان، خطبه ۱۱۰، ۳۳۴).

همانا دنیا روی گردانده و وداع خویش را اعلام داشته و آخرت به ما روی آورده و پیشروان لشگرش نمایان شده است (همان، خطبه ۲۸، ۹۱). آنچه از دنیا باقی مانده به زودی نابود می‌شود و آنچه از آخرت موجود است، زوال‌ناپذیر و پایدار است (همان، خطبه ۱۰۲، ۲۹۴). نعمت‌های دنیا نیز در کنار نعمت‌های آخرت پست و ناچیزند (همان، خطبه ۱۰۸، ۳۱۹). پس دنیای فاسد نکوهش شده را رها کنید (همان، خطبه ۳۲، ۱۰۱) و از آن دوری نمایید و به آخرت روی آورید و به آن مشتاق و شیفته باشید (همان، خطبه

۲۳۳، ۷۶۵) که این سیره دوستان خدا، پیامبران گذشته، پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) است که می‌فرماید: «ای دنیا از من بگذر، آیا خود را به من عرضه می‌کنی و می‌نمایی؟ نزدیک مباد هنگام فریب تو و چه دور است - آرزوی تو! مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام تا بازگشتی نباشد» (همان، ج ۶-۵، حکمت ۷۴، ۱۱۰۹). امتحان حضرت ابراهیم (ع) جهت ذبح فرزندش به امر خدا نیز شاهی بر این مدعاست. اگر ابراهیم (ع) احساس و عاطفه‌ای نسبت اسماعیل (ع) نداشت، قربانی کردن او کمالی محسوب نمی‌شد. حضرت سیدالشهداء هم اگر نسبت به فرزندان، برداران و نزدیکان خویش علاقه خاصی نداشت، فدا کردن آنها در راه خدا، اهمیت ویژه‌ای پیدا نمی‌کرد (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۳ و ۹۴).

پس جهان‌بینی اسلامی همانطور که به ما اجازه نمی‌دهد جهان را محکوم و مطرود و مذموم بشماریم، اجازه نمی‌دهد علایق طبیعی و کانال‌های ارتباطی انسان و جهان را نیز زائد و بی‌مصرف و قطع شدنی بدانیم؛ چرا که اینها جزئی از نظام عمومی آفرینش است و بیهوده نیست و اموری نبایستی نمی‌باشد (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۷۷).

دل بستگی به دنیا در کلام امام علی (ع)

با توجه به بیانات علی (ع) آنچه از علاقه و محبت به دنیا مورد نکوهش و مذمت بسیار است، دل بستگی، دلخوشی و وابستگی به امور مادی و دنیوی است (مطهری، ۱۳۵۸: ۲۰۷). منظور صرف میل و رغبت طبیعی نیست، بلکه میل و محبت به مظاهر شهوات در نظر برخی زینت داده شده و بزرگتر و زیباتر از آنچه هست، جلوه نموده و آنها را به خود مشغول و مفتون داشته

است (همان، ۲۰۸). حضرت (ع) در وصف محبین دنیا در معنای مذموم آن می‌فرماید: «دنیا طلبان در به دست آوردن دنیای فرومایه میل و رغبت داشته از یکدیگر سبقت می‌گیرند» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶: ۴-۱؛ خطبه ۱۵۱، ۴۵۶) و در نکوهش این عده می‌فرماید: «ای کسانی که اوامر و نواهی خدا را رها کرده و به زودی دارایی و زینت و آرایش دنیا و آنچه که به آن دل بسته‌اید را از شما خواهند گرفت، چگونه است شما را که از خدا دوری گزیده و رو به غیر او آورده و دوستی نموده‌اید» (همان، خطبه ۱۷۴، ۵۵۶) در حالی که «رغبت و میل به دنیا کلید سخت‌ترین رنج و مرکب گرفتاری است» (همان، ج ۶-۵، حکمت ۳۶۳، ۱۲۵۰). کسی که دلش به دوستی دنیا شکفته گردد از دنیا به سه چیز دلبسته شود: اندوهی که از او جدا نگردد، زیرا اگر نیابد اندوهگین باشد و اگر یافت برای افزونی و نگهداریش اندوه خورد. حرصی که دست از او برندارد و پیوسته دلش را در کشاکش بیم و امید قرار دهد و امید و آرزویی که به آن نرسد» (همان، حکمت ۲۱۹، ۱۱۱۷).

مذمت متوجه اعتماد، اطمینان، رضایت، قناعت و اکتفا کردن به دنیاست. سرگرم شدن به امور مادی و دنیوی و بازماندن و غفلت از ماورای آنها (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۷). حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «دنیا چراگاهی است که کوچ کردن و نماندن در آن از آرام گرفتن و اطمینان در آن سودمندتر است» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶: ج ۶-۵، حکمت ۳۵۹، ۱۲۴۷). چه بسیارند کسانی که به دنیا اعتماد و دلبستگی داشته و دنیا آنها را دردمند می‌سازد و چه بسیارند کسانی که به دنیا اطمینان داشته و دنیا آنها را بر خاک می‌اندازد» (همان، ج ۴-۱، خطبه ۱۱۰، ۳۳۴). «پس هرگاه انس و خوی تو به

دنیا بیشتر است از آن هراسان تر باش، زیرا دنیاپرست تا به خوشگذرانی اطمینان کرد، زود او را به تلخ‌کامی می‌کشاند و هر گاه به دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار می‌گردد» (همان، ج ۶-۵، نامه ۶۸، ۱۰۵۷)؛ چراکه دنیا سرایی موقت و اندک، متغیر الاحوال و ناپایدار است و اقبال و ادبار دارد.

فرق است بین علاقه به مال و فرزند و سایر شئون زندگی دنیوی و قانع و راضی بودن و غایت آمال قرار دادن آنها. بر این اساس وقتی که هدف، جلوگیری از انحصار و محدود شدن بشر به علایق مادی باشد، راه چاره سرکوب کردن، قطع و بریدن علایق طبیعی مادی و منهدم کردن آنها نیست، بلکه راه حل، آزاد کردن و به کار انداختن یک سلسله علایق دیگری در بشر است که بعد از علایق جسمی پیدا می‌شوند و احتیاج به تحریک و احیا دارند. لذا آموزه‌های دینی برای شکوفا کردن شعورهای عالی‌تری در انسان است که در غریزه و فطرت بشرند و چون عالی‌ترند و از مقام عالی انسان سرچشمه می‌گیرند، دیرتر بیدار می‌شوند و احتیاج به تحریک و احیاء و بیدار کردن دارند. این شعورها، مربوط به معنویاتند.

تحلیلی بر بیانات حضرت علی(ع) در مذمت دنیا

در پاسخ به این سؤال که چرا در عبارات امیرالمؤمنین (ع)، به مذمت دنیا و منع و تحذیر شدید از دنیاپرستی و در مقابل سفارش و تأکید به زهد فراوان پرداخته شده است، چنانکه ایشان مطلب دیگری را به این اندازه مورد توجه قرار نداده است و رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز به این اندازه درباره فریب دنیا و فنا و ناپایداری و بی‌وفایی آن و خطرات ناشی از تجمع مال و

ثروت، وفور نعمت و سرگرمی به آنها سخن نگفته‌اند، به دو وجه حضرت (ع) باید اشاره کرد:

الف) وجهه خاص کلام امام علی (ع)

این یک امر تصادفی نیست و مربوط به یک سلسله خطرات عظیمی است که در دوران زندگی علی (ع) یعنی در دوران خلافت خلفا به خصوص خلافت عثمان، از ناحیه نقل و انتقال‌های مال و ثروت متوجه جهان اسلام گردیده بود. علی (ع) این خطرات را لمس می‌کرد و با آنها به مبارزه می‌پرداخت؛ مبارزه‌ای عملی در زمان خلافت خود که سرانجام جانش را در راه آن گذاشت و مبارزه‌ای منطقی و کلامی که در خطبه‌ها و نامه‌ها و سایر عباراتشان منعکس بود و گویای وجهه خاص ایشان در خصوص احتراز از دنیاطلبی است. در این دوران فتوحات بزرگی نصیب مسلمانان شد. این فتوحات مال و ثروت فراوانی را به جهان اسلام سرازیر کرد؛ ثروتی که به جای اینکه به مصارف عموم برسد و عادلانه تقسیم گردد، غالباً در اختیار افراد و شخصیت‌های خاص قرار گرفت، به خصوص در زمان خلافت عثمان، این جریان به شدت قوت گرفت و افرادی که تا چند سال پیش فاقد هر گونه ثروت و سرمایه‌ای بودند دارای ثروت بی‌حساب شدند. اینجا بود که دنیا کار خود را کرد و اخلاق امت اسلام به انحطاط گرایید (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۷۰ و ۲۶۹). مسعودی در مروج الذهب ذیل «احوال عثمان» می‌نویسد: «عثمان فوق‌العاده کریم و بخشنده بود (البته از بیت‌المال). کارمندان دولت و بسیاری از مردم دیگر راه او را پیش گرفتند. او برای اولین بار در میان خلفاء خانه خویش را با سنگ و آهک بالا برد و دره‌هایش را از چوب ساج و عرعر ساخت و اموال و باغات و چشمه‌هایی در

مدینه اندوخته کرد. روزی که عثمان کشته شد، نزد صندوقدارش صد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم پول نقد بود. قیمت املاکش در وادی القری و حنین و جاهای دیگر بالغ بر صد هزار دینار می‌شد. اسبها و شترهای فراوانی از او به جا ماند. سپس می‌افزاید: «در عصر عثمان جماعتی از یارانش مانند خودش ثروت‌ها اندوختند، از آن جمله: زبیر بن العوّام، خانه‌ای در بصره بنا کرد که تا این زمان در سال ۳۳۲ هـ. ق (زمان خود مسعودی است) هنوز باقی و معروف است. بازرگانان و مال‌داران و غیره هم در این خانه فرود می‌آیند. زبیر خانه‌هایی در مصر، کوفه و اسکندریه ساخته بود. ثروت زبیر بعد از وفاتش، پنجاه هزار دینار پول نقد و هزار اسب و هزار برده و کنیز و هزارها چیز دیگر بود.

طلحه بن عبیدالله، در کوفه با گچ و آجر و ساج خانه‌ای ساخت که هنوز باقی است و به «دار الطلحتین» معروف است. عایدات روزانه طلحه از املاکش در عراق هزار دینار بود. در سر طویله او هزار اسب بسته بود. پس از مردنش، یک سی و دوم ثروتش، هشتاد و چهار هزار دینار بر آورد شد» (همان، ۲۷۲ و ۲۷۱ به نقل از مسعودی).

وی در ادامه می‌نویسد: «سعد بن ابی وقاص، خانه‌ای در عقیق ساخت که بسیار مرتفع و دارای فضایی بسیار وسیع و بالای دیوارهایش دارای کنگره‌ها بود. همچنین عبدالرحمن بن عوف زهری، خانه‌ای وسیع ساخت و صد اسب و هزار شتر و ده هزار گوسفند داشت و نقد او پس از مرگش، در حدود دو میلیون و ششصد و هشتاد و هشت هزار دینار یا درهم بود. سعید بن مسیب می‌گوید: وقتی که زید بن ثابت مرد، طلاها و نقره‌هایی که از او مانده بود با تبرها می‌شکستند، به اضافه نقدینه‌ها و اراضی که صد هزار دینار ارزش

داشت. یعلی بن امیّه موقعی که مرد، پانصد هزار و مطالباتی بر ذمهٔ مردم داشت و اراضی و سایر ماترک او سیصد هزار دینار ارزش داشت» (جعفری، ۱۳۷۹: ۳ / ۱۷۶ (به نقل از مسعودی، مروج الذهب، ۲ / ۳۴۲ - ۳۴۱).

بدیهی است ثروت‌های بدین کلانی از زمین نمی‌جوشد و از آسمان هم نمی‌ریزد. تا در کنار چنین ثروت‌هایی فقرهای موحشی نباشد، چنین فراهم نمی‌گردد (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۷۲). این است که علی (ع) در نهج البلاغه پس از اینکه مردم را از دنیاپرستی برحذر می‌دارد می‌فرماید: «همانا در روزگاری هستید که خیر دائماً واپس می‌رود و شر همی به پیش می‌آید و شیطان هر لحظه بیشتر به شما طمع می‌بندد. اکنون زمانی است که تجهیزات شیطان (وسایل غرور شیطانی) نیرو گرفته و فریب شیطان در همه جا گسترده شده و شکارش آماده است. هر سو می‌خواهی نظر کن، آیا جز این است که یا نیازمندی می‌بینی که با فقر خود دست و پنجه نرم می‌کند یا توانگری کافر نعمت یا ممسکی که امساک حقّ خدا را وسیلهٔ ثروت اندوزی قرار داده است یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرز شنوا نیست؟ کجایند نیکان و شایستگان شما؟ کجایند آزاد مردان و سخاوتمندان شما؟ کجایند پارسایان شما در کسب و کار؟ کجایند پاکیزگان در راه و رسم مسلمانی؟ ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹).

ب) وجهه عام کلام امام علی (ع)

با توجه به اینکه حضرت علی (ع)، امام شیعیان و پیشوای حق‌طلبان در تمام تاریخ است، سخنان گهربار ایشان می‌تواند برای همهٔ جهانیان در هر زمان و مکانی درس زندگی و سعادت‌مندی باشد. اگر حضرت (ع) در زمانهٔ

خویش با بیماری مزمنی به نام دنیاگرایی و رفاه‌زدگی مواجه شده و برای درمان این درد فریاد برمی‌آورد و مردم را از این خطر مهلک زنه‌ار می‌دهد، لذا در هر دوره و عصری که حب دنیا در رأس همه خطاها قرار گیرد و گریبانگیر آدمی شود، وصایا و سفارشات ایشان می‌تواند مؤثر واقع شود و پادزهری جهت خنثی کردن زهر مهلک دنیاطلبی و غرق شدن در دنیا و جاذبه‌های آن باشد.

امیر المؤمنین (ع) در عبارات خود به نکته‌ای اشاره می‌کند که آن را «سکر نعمت» یعنی مستی ناشی از رفاه می‌نامد که به دنبال خود بلای «انتقام» را می‌آورد: «ثم إنکم معشر العرب أغراض بلایا قد اقتربت. فاتقوا سكرات النعمه و احذروا بوائق النقمه؛ شما مردم عرب هدف مصائبی هستید که نزدیک است. همانا از «مستی‌های نعمت» بترسید و از بلای انتقام بهراسید» (همان، خطبه ۱۵۱). آنگاه ایشان شرح مفصّلی درباره عواقب متسلسل و متداوم این ناهنجاری‌ها ذکر می‌کند. در جایی حضرت (ع) آینده و خیمی را برای مسلمین پیشگویی کرده و می‌فرماید: «هان ای مردم در آینده پشت کردن روزگار خوش و قطع شدن پیوندها و روی آمدن خردسالان را انتظار کشید و این روزگاری است که ضربات شمشیر بر مؤمن آسان‌تر از یافتن مال حلال است. روزگاری که پاداش گیرنده از دهنده بیشتر است ...» و در ادامه می‌فرماید: «ذاک حیث تسکرون من غیر شراب بل من النعمه و النعمیم؛ و در آن هنگامی است که شما مست می‌گردید، اما نه از باده بلکه از فراوانی نعمت و رفاه» (همان، خطبه ۱۸۷).

آری، سرازیر شدن نعمت‌های بی‌حساب به‌سوی جهان اسلام و تقسیم ناعادلانه آنها و تبعیض‌های ناروا، جامعه اسلامی را دچار بیماری مزمن دنیاطلبی و رفاه‌زدگی کرد. علی (ع) با این جریان که خطر عظیمی برای

جهان اسلام بود، مبارزه می‌کرد و با کسانی که موجب پیدایش این درد مزمن شده بودند، مخالفت می‌کرد و آنان را مورد نقد و نصیحت قرار می‌داد. ایشان در زندگی شخصی درست در جهت ضدّ چنین زندگی‌هایی عمل می‌کرد و هنگامی هم که به خلافت رسید، در صدر برنامه‌اش مبارزه با این وضع را قرار داد (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

بر این اساس می‌توان گفت که بیانات آن حضرت (ع) در مورد مذمت دنیا از وجهه‌ای عام نیز برخوردار است که جزء اصول تعلیم و تربیت اسلامی محسوب می‌شود. طبیعی است که چنین دیدگاهی از قرآن کریم سرچشمه گرفته و در روایات منقول از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) تبلور یافته است و از این جهت تمام انسان‌ها در طول تاریخ و در اعصار گوناگون مخاطب بیانات ایشان می‌باشند.

نتیجه‌گیری

در نهج البلاغه با تعابیر متفاوتی از دنیا یاد شده است. در برخی از عبارات دنیا مورد تکریم و تمجید قرار گرفته و در برخی دیگر دنیا مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. در جهان‌بینی اسلامی که مبتنی بر اصل توحید است، خلقت جهان، هدفمند و حکیمانه است و خداوند آن را مقدمه آخرت قرار داده است. لذا این نکوهش‌ها هرگز متوجه جهان آفرینش نیست. اغلب گفته می‌شود که این مذمت‌ها، اشاره به محبت و علاقه به دنیا دارد. در تبیین این مطلب لازم به ذکر است که علاقه فطری و طبیعی به دنیا و مواهب آن نیز حکیمانه و جزئی از نظام خلقت می‌باشد و ابزاری مناسب در مسیر تکامل انسان محسوب می‌شود، لذا نامطلوب نیست. درحقیقت آنچه مذموم و مردود

است علاقه به معنای دلبستگی، وابستگی، کفایت و رضایت به دنیا، هدف قرار دادن آن و غفلت از ماورای آن است؛ چرا که دنیا سرای موقت و ناپایدار است و برای آخرت آفریده شده است. انسان نیز با اینکه از مخلوقات خداوند در دنیا می‌باشد ولی دامنه وجودش تا ماورای آن گسترده شده است، لذا با این عظمت نباید کمال مطلوب خود را دنیا و مادیات قرار دهد.

دنیای مطلوب در نهج البلاغه برگزیدن زهد و پارسایی است. اینکه انسان آخرت را غرض و هدف کوشش‌های دنیوی خود قرار دهد و دنیا را محل آمادگی، تربیت و تکامل خود بداند و از این گذرگاه برای جایگاه ابدی خود توشه بگیرد؛ چرا که در آخرت اعمال انسان در دنیا مجسم شده و هر کس با اندوخته خود که از دنیا پیش فرستاده، زندگی می‌کند. این به معنای بی‌توجهی به زندگی و معاش و مسئولیت‌های اجتماعی نیست بلکه زاهد از دنیا و مواهب آن در حد کفاف و حلال بهره برده و مسئولیت‌پذیر و جامعه‌گراست، لذا در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و از مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی سرچشمه می‌گیرد.

در بیانات حضرت علی (ع) به منع و تحذیر از دنیاطلبی، در مقابل سفارش به زهد به فراوانی یاد شده است، که متوجه دنیاطلبی حاکم بر عصر ایشان از ناحیه خلفا می‌باشد. بر این اساس حضرت (ع) این خطر را لمس کرده و به مبارزه عملی و کلامی با آن پرداخته است، لکن مسلماً این عبارات اختصاص به آن عصر نداشته و شامل همه اعصار و همه جهانیان می‌باشد و جزء اصول و آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی است.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: ج ۴، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۳. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ج ۳، ۱۳۷۹.
۴. جوادی آملی، عبدالله، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، تحقیق عباس رحیمیان، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۰.
۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۱، ۱۳۶۹.
۶. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی، ج ۷، ۱۳۸۹.
۷. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: چاپخانه آفتاب، ج ۱-۶، ۱۳۲۶.
۸. قرشی، علی اکبر، قاموس القرآن، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۱-۲، ۱۳۶۱.
۹. مطهری، مرتضی، حکمت‌ها و اندرزها، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۱۰. -----، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.
۱۱. -----، بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۸.